

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نردمی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دهم - سال تحصیلی ۹۳-۹۲

جلسه ۱۱ - سه شنبه ۹۲/۷/۱۶

### نقد و بررسی پاسخ حلی بعض مشایخ به صاحب کفایة رحمته الله

به نظر می‌رسد در این پاسخ، مطلبی به صاحب کفایة رحمته الله نسبت داده شده - که نه آخوند و نه دیگران ظاهراً آن را نگفته‌اند - و سپس عدم صحت کلام آخوند را استنتاج کرده‌اند.

**توضیح ذلک:** ایشان فرمودند جناب آخوند انحلال را این‌گونه تصوّر کرده‌اند که علم به تنجّز و جوب اقل مطلقاً (نفسیاً أو غیریاً) وجود دارد که مستلزم انحلال است، در حالی که مرحوم آخوند بیان نکردند که برای انحلال، علم به تنجّز و جوب اقل مطلقاً لازم است. چنین تعبیری در کفایة وجود ندارد، بلکه آخوند بیان کرده‌اند که لزوم اقل به صورت مطلق (إمّا نفساً أو غیراً) که البته معلوم است، مستلزم تنجّز و جوب معلوم فی‌البین به صورت مطلق است (ولو کان متعلقاً بالأكثر)، ولی مستشکل بزرگوار، تنجّز و جوب اقل را متعلّق علم دانستند و سپس بر جناب آخوند اشکال کرده‌اند که لازم نیست در انحلال، علم به تنجّز و جوب اقل داشته باشیم، بلکه در انحلال همان علم به جوب واقعی اقل کفایت می‌کند.

حقیقت آن است که جناب آخوند نیز نخواستند برای انحلال، از علم به تنجّز و جوب اقل استفاده کند. اساساً کلام آخوند متوجّه کلام شیخ است و هر دو فرموده‌اند اقل دارای جوب است مطلقاً و لازمه‌ی علم به جوب واقعی اقل، تنجّز اقل به صورت مطلق است و این لازمه در برهان اخذ نشده است، بلکه آخوند بیان کردند اینکه می‌دانیم اقل در متن واقع مطلقاً واجب است پس به حمل شایع منجّز است؛ زیرا هر تکلیفی که متعلّق علم قرار گیرد منجّز خواهد شد، و سپس بر این تصوّر، نتایج کلام خود را مترتب کرده‌اند. همچنین در محذور دوم فرمودند: وجوب فعلی اقل مطلقاً (نفساً أو غیراً) مستلزم عدم جوب اکثر است

و مجرای برائت خواهد بود و برائت از اکثر به معنای عدم وجوب علی‌الاطلاق اقل است و این نیز به معنای عدم انحلال است. بنابراین در هر دو تقریر، علم به تنجّز اقل مطلقاً، مستقیماً در برهان مأخوذ نیست و در نتیجه کلام ایشان از این جهت ایرادی ندارد.

### پاسخ صحیح به کلام مرحوم آخوند (تبعیض و تفکیک در تنجّز)

به گفته‌ی بعضی مشایخ ما این پاسخ از جانب عدّه‌ای از اعلام از جمله سید فقیه بروجردی رحمته‌الله مطرح شده است<sup>۱</sup>:

جناب آخوند در هر دو تقدیر عدم انحلال، گرفتار مغالطه‌ای شده‌اند و با رفع این مغالطه اشکال آخوند از اساس رفع خواهد شد.

مرحوم آخوند فرمودند لزوم اقل مطلقاً (نفساً أو ضمناً) متوقف بر تنجّز وجوب معلوم فی‌البین مطلقاً است (تکلیف متعلّق به اقل و یا اکثر باشد) نکته در همین جا نهفته است؛ زیرا توقف وجوب اقل مطلقاً بر تنجّز معلوم فی‌البین مطلقاً، صحیح نیست بلکه وجوب اقل مطلقاً، متوقف بر تنجّز وجوب معلوم فی‌البین است به اندازه‌ای که تفصیلاً معلوم شده است نه مطلقاً.

### توضیح بیشتر

آن مقدار از وجوب که تفصیلاً معلوم شده است، چه وجوب متعلّق به اقل یا اکثر باشد، منجّز خواهد بود. پس اگر وجوب معلوم فی‌البین به اندازه‌ی اقل باشد کلاً منجّز خواهد بود و اگر وجوب معلوم فی‌البین اکثر باشد فقط به اندازه‌ی اجزاء معلومه منجّز می‌شود و در نتیجه اگر فوت واجب، مستند به ترک اجزاء معلومه باشد عبد مستحقّ عقوبت است، اما اگر فوت اکثر مستند به نیابردن اجزاء غیر معلومه باشد استحقاق عقوبت وجود ندارد. پس معلوم می‌شود که وجوب اکثر از حیث تنجیز متبعیض می‌شود؛ یعنی از حیث اجزاء معلوم آن یعنی به مقدار اقل منجّز است، اما از حیث اجزاء مشکوکه وجوب اکثر منجّز نمی‌باشد.

**إن قلت:** می‌دانیم واجب در ما نحن فیه ارتباطی است و قابل تبعیض و تفکیک نیست.

**قلت:** واجب ارتباطی از حیث اصل وجوب، قابل تفکیک نیست اما از حیث تنجیز وجوب، هیچ مانعی

---

۱. الحاشیة علی کفایة الأصول (للسید البروجردی)، ج ۲، ص ۲۸۹.

و هذا الجواب قریب من الصواب ان قلنا بالبراءة من باب الانحلال، و اما بناء علی ما ذکرناه سابقاً من دلیل البراءة بأن وجوب الأقل ضمنی و هو منجّز بالعلم به بخلاف الزائد فانه لا یعلم بتوجه الأمر إلیه و بسطة علیه، و مع فرض وجوب الزائد لا ینحلّ بفعلیة المقدار المتعلّق بالأقلّ، فتأمل.

در تفکیک و تبعیض وجود ندارد. لذا اگر مکلف اکثر را به خاطر نیاوردن اجزاء مشکوکه ترک کند عقابی ندارد، اما اگر اکثر را به واسطه‌ی نیاوردن اجزاء معلومه (اقل) ترک کند مستحقّ عقوبت است.

بنابراین کلام آخوند<sup>علیه السلام</sup> در توقّف وجوب اقل بر تنجّز وجوب مطلقاً صحیح نیست بلکه وجوب اقل متوقف بر تنجّز وجوب به مقداری که تفصیلاً معلوم است می‌باشد.

### اشکال بعض مشایخ<sup>علیهم السلام</sup> بر پاسخ مذکور

واجب ارتباطی یعنی یک واجب که دارای غرض واحد است. وقتی با اجرای برائت نسبت به اجزاء مشکوکه اجازه‌ی فوت غرض داده می‌شود به این معناست که اگر مکلف اجزاء معلومه را اتیان کند هیچ تأثیری ندارد؛ زیرا غرض بر کلّ اجزاء مترتب است و شارع ترخیص در ترک اجزاء مشکوکه داده است و معنا ندارد اجزاء معلومه (اقل) ترخیص در ترک نداشته و منجّز گردد؛ زیرا غرض با نیاوردن اجزاء مشکوکه فوت می‌شود و آوردن اجزاء معلومه ما را به غرض نمی‌رساند و تنجیز اجزاء معلومه بی‌معنا خواهد بود و عقل چنین حکمی نخواهد داشت، لذا تبعیض در تنجیز معقول نیست.

### نقد و بررسی اشکال مذکور

با مطالبی که در مباحث گذشته بیان کردیم و بیان‌هایی که درباره‌ی انحلال ذکر کردیم، پاسخ این اشکال نیز روشن است؛ زیرا:

**اولاً:** بیان شد که می‌توان غرض را به گونه‌ای دیگر تصوّر کرد؛ یعنی می‌توان هر جزء یک واحد را خود، یک غرض دانست و ارتباطی بودن آن به این معناست که اگر اجزاء مثلاً با ترتیب و با حفظ موالات آورده شوند، اثر هر یک از اجزاء بیشتر خواهد بود. لذا تبعّض در غرض متصوّر است.

**ثانیاً:** از آنجا که بنابر قول به برائت عقلیه اگر غرضی معلوم نباشد که حتی حال جهل لازم‌التحصیل است، مانعی ندارد که در اکثر برائت جاری شود و تحصیل چنین غرضی لازم نیست، ولی از آنجا که خطاب به افعال تعلق گرفته و اقل معلوم است، اگر فی‌الواقع غرض بر اقل مترتب باشد عذری در ترک آن نیست و عبد استحقاق مؤاخذه را دارد.

وانگهی اگر در جریان برائت عقلیه تردید کنیم، هرگز بیان فوق نمی‌تواند مانع جریان برائت شرعیه

باشد؛ چنان که از متن کفایة<sup>۱</sup> استفاده می‌شود. البته آخوند رحمته در حاشیه‌ی خود بر کفایة به واسطه‌ی همین اشکال، به جریان براءت نقلی نیز اشکال می‌کند.<sup>۲</sup>

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی

---

۱. کفایة الأصول (ط - آل البيت علیهم السلام)، ص ۳۶۶:

هذا بحسب حکم العقل. و أما النقل فالظاهر أن عموم مثل حدیث الرفع قاض برفع جزئية ما شك في جزئيته فبمثله يرتفع الإجمال و التردد عما تردد أمره بين الأقل و الأكثر و يعينه في الأول.

۲. کفایة الأصول (ط - دفتر انتشارات اسلامی)، ج ۳، ص ۱۲۴:

لكنه لا يخفى: أنه لا مجال للنقل فيما هو مورد حکم العقل بالاحتياط، و هو ما إذا علم إجمالاً بالتكليف الفعلي، ضرورة أنه ينافيه رفع الجزئية المجهولة، و إنما يكون مورده ما إذا لم يعلم به كذلك، بل علم مجرد ثبوته واقعا. و بالجملة: الشك في الجزئية و الشرطية و إن كان جامعا بين الموردين، إلا أن مورد حکم العقل القطع بالفعلية و مورد النقل هو مجرد الخطاب بالإيجاب، فافهم. منه [أعلى الله مقامه].